

# بازخوانی انتقادی-تاریخی تحلیل ابهری از مؤلفه‌ها و گونه‌شناسی دلالت بر پایه تمایز دو الگو: الگوی اراده-متکلم و الگوی معنا-مخاطب

هاشم قربانی<sup>۱</sup>، عباس بخشنده‌بالی<sup>۲</sup>

## چکیده

این جستار، به بازخوانی انتقادی - تاریخی بحث دلالت‌شناسی در اندیشه ابهری می‌پردازد و در پی ترسیم مواجهه ابهری با مسائل ساحت دلالت‌شناسی و تبیین مواضع او در این زمینه است. در این پژوهش عمدتاً با اتخاذ دو الگوی اراده-متکلم و معنا-مخاطب، به سنجش و واکاوی برخی تصویرسازیها از دلالت و گونه‌شناخت آن پرداخته میشود. بر این اساس، تلاش شده است تصویرسازی ابهری از چیستی‌گویی دلالت و تحلیل گونه‌های آن و نیز سنجش دیدگاه وی در ناکارآمدی دلالت التزام، با بکارگیری برخی شاخصها نظیر لحاظ اراده گوینده در انتقال معنا، به طراحی انتقادی نقش فهم مخاطب در معناسازی صحیح و بافتار فکری پرداخته شود. منطقدانان دلالت را استوار بر وضع دانسته‌اند و آگاهی بر وضع را نیز شرط کرده‌اند. اما مقاله حاضر نشان میدهد که علاوه بر این معیار، شاخصهای دیگری در حوزه معنا، مخاطب و گوینده نیز در ساخت دلالت مؤثرند. ابهری با فرابردن دلالت از مفردات و گسترش شمول آن به

۷۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۵ نوع مقاله: پژوهشی  
۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول): qorbani@ISR.ikiu.ac.ir  
۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران: a.bakhshandehbali@umz.ac.ir

جملات و بویژه گزاره‌ها و نیز مواجهه غیرماهوی با تعیین بخشی به مفاهیم حوزه دلالت، دلالت‌شناسی را با مباحث معناشناسی پیوند میزند. مواضع او در دلالت‌شناسی در سنجش با دیگر اندیشمندان طراحی شده است؛ برخی مواضع وی عبارتند از: بازتعریف دلالت بر پایه الگوی معنا مخاطب؛ ارائه دو تفسیر متفاوت از جایگاه وضع در گونه‌شناخت دلالت، نقادی تحلیل فخر رازی از دلالت مطابقی و تمایز دلالت مطابقی با دو دلالت دیگر با اخذ موضوع‌له مستقل یا موضوع‌له غیر مستقل و لحاظ سنجش محوری؛ نقادی تحلیل خونجی و کشی از مجازی‌انگاری دو دلالت تضمن و التزام، نقادی تصویر سهرودی-رازی از روابط مطابقی-التزامی و نقادی دیدگاه‌های ناکارآمدی دلالت التزام و طراحی تصویری مبتنی بر اختلال در فهم بر اساس کثرت انتقالات ذهنی.

**کلیدواژه‌گان:** دلالت، معنا، اراده، متکلم، مخاطب، ابهری.

\* \* \*

### طرح مسئله

مبحث دلالت‌شناسی منطقی در حوزه الفاظ طراحی شده و بر انتقال معنایی استوار است. الفاظ در منطق اعم از ساحت مفردات است و جملات و بویژه گزاره‌های خبری را نیز شامل می‌شود. این امر، بحث دلالت را با معناشناسی متن و الزامات معنایی و کیفیت انتقال آنها پیوند میزند. منطق‌دانان از تعریف، سطح‌بندی معنایی و کارآیی گونه‌های مختلف دلالت سخن گفته‌اند. در این ساحت، با تمایز دو الگوی «اراده‌متکلم» و «معنا مخاطب» میتوان به تصویری مطلوب از مبحث دلالت‌شناسی منطقی دست یافت. در این میان، بررسی این مسئله را با تأکید بر اندیشه‌های ابهری دنبال کرده‌ایم. اثیرالدین ابهری (۶۷۴-؟-۵۹۰ ه. ق)، منطق‌دان قرن هفتم، شاید بر پایه پژوهشهای صورت گرفته چند سال اخیر، دیگر نیاز به معرفی و بررسی زندگینامه نداشته باشد اما اینک باید گامی دیگر برداشت و در باب دستاوردهای منطقی او در راستای تاریخ‌نگاری منطق در دوره اسلامی تحقیق کرد.

۸۰



در این مقاله، از میان انبوه مسائل مطرح شده در آثار منطقی ابهری، به مسئله دلالت‌شناسی پرداخته میشود. دلالت بخشی از پروژه الفاظ‌پژوهی منطقی است که توسط ابن‌سینا طراحی شد و منطقدانان بعد از وی، همواره در آغاز آثار منطقی خود، از الفاظ و روابط آن با معانی مباحثه کرده‌اند. دلالت‌شناسی منطقی که در آن از مناسبات لفظ و معنا بحث میشود، امروزه موضوع حوزه‌های معناشناسی و زبان‌شناسی، بویژه دانش‌های سمانتیک و هرمنوتیک است.

منطقدانان، از جمله ابهری، در مورد ارتباط الفاظ با معانی، پیش‌انگاره‌های آگاهانه و غیرآگاهانه‌ی همچون چگونگی انتقال از لفظ بر معنا بر پایه شاخصه‌هایی مانند اراده‌گوینده، فهم مخاطب، بافتار ساخت کلام، روانشناسی حاکم بر گوینده و مخاطب و حتی فضا و محیطی که سخن در آن متولد میشود را در واکاوی این مناسبات لحاظ کرده‌اند؛ میتوان این پیش‌انگاره‌ها را از هر یک از مباحث دلالت‌شناسی همچون تعریف دلالت، گونه‌های دلالت لفظ بر معنا، مناسبات میان انواع دلالت و حتی ناکارآمدی دلالت التزامی استنباط نمود. جستار حاضر میکوشد با تصویرسازی ابهری از چیستی‌گویی دلالت و تحلیل گونه‌های دلالت لفظ بر معنا و نیز سنجش دیدگاه او در ناکارآمدی دلالت التزام، به طراحی انتقادی برخی از این پیش‌انگاره‌ها بپردازد. بر این اساس، سؤالات نوشتار حاضر را میتوان چنین بیان کرد: (۱) تحلیل ابهری از دلالت چیست؟ (۲) مؤلفه‌ها و گونه‌های دلالت کدامند؟ و ابهری چه تحلیلی از آنها ارائه میکند؟ (۳) آیا ابهری دلالت التزام را در علوم کارآمد میدانند؟ (۴) دامنه کارآمدی و ناکارآمدی دلالت التزام از منظر ابهری در چه مواردی است؟ (۵) الگوی حاکم بر ساختار دلالت‌شناسی ابهری، الگوی «اراده‌متکلم» است یا «معنا-مخاطب؟» و بطور کلی، این دو الگو، در تصویرسازی گونه‌شناخت دلالت چه نقشی دارند؟

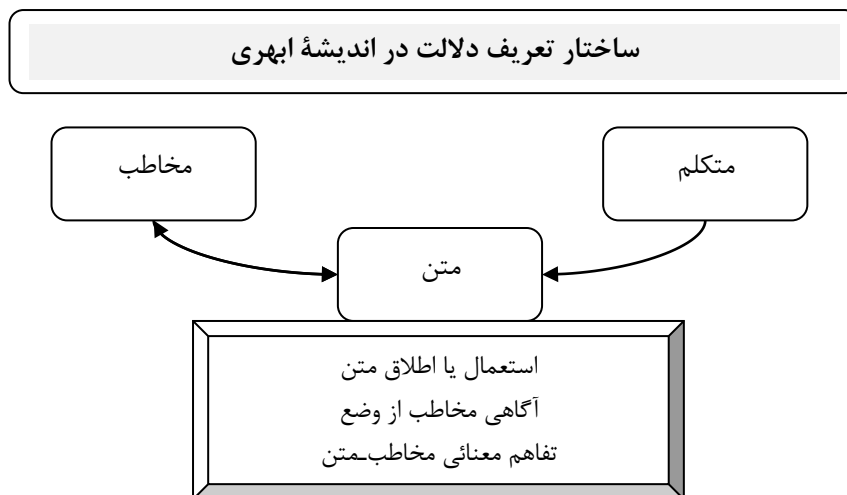
۸۱

۱. طرح‌واره ابهری در تحلیل دلالت؛ از آسیب‌شناسی تعریف دلالت و جایگاه وضع تا تحلیل ارتباط دلالت با مؤلفه‌های اراده‌گوینده و فهم مخاطب
- ۱-۱. چیستی‌گویی دلالت و تمایز دو الگوی «اراده-گوینده» و «معنا-مخاطب» دلالت‌شناسی و تحلیل مناسبات لفظ و معنا در همه آثار منطقی ابهری



هاشم قربانی، عباس بخشنده بالی؛ بازخوانی انتقادی - تاریخی تحلیلی ابهری از مؤلفه‌ها و گونه‌شناسی دلالت بر پایه تمایز -

پیروی از ساختار/اشارات ابن سینا آمده است (ابن سینا، ۱۳۸۴: ۱/ ۹۸). ابهری در بازشناسی، مراد از دلالت لفظ بر معنا را ارتسام معنا در ذهن بهنگام شنیدن لفظ معرفی میکند (ابهری، ۱۳۹۶ الف: ۱۰۹). او در برخی دیگر از آثارش معتقد است شرط آگاهی بر وضع نیز در تعریف اخذ میشود (همو، بی تالف: ۵؛ همو، بی تا ب: ۵۲۲، همو، بی تا ج: ۵۸۲). مؤلفه‌های فهم معنا از لفظ، آگاهی از وضع و اطلاق و استعمال، از ارکان سازنده این تعریفند. این تعریف، از یکسو بر اطلاق - نوشتار یا گفتار- از متکلم استوار است و از سوی دیگر، فهم مخاطب را پیش-انگاره خود قرار میدهد؛ در این ارتباط، مخاطب و متن در کشف معنا، هر دو پویایی دارند؛ همچنین ساخت تفاهم بر پایه آگاهی بر وضع در ارتباط میان متکلم و مخاطب شرط اساسی دلالت‌گری بشمار می‌آید.



تعریف ابهری از دلالت به تحقق علم به شیء دیگر از بودن یک شیء شایسته‌تر است (رازی، بی تا: ۲۷؛ ملاصدرا، بی تا: ۳۵)، زیرا دلالت را در حوزه الفاظ مطرح میکند و بر آگاهی فاعل‌شناسا بر وضع تأکید دارد. فهم معنا از لفظ و آگاهی به وضع، دوگانه مهم تعریف دلالتند.

یک بعد از دلالت‌شناسی، بر مفهوم انتقال معنا استوار است. پژوهش درباره

معنا، از حیث فلسفی، زبان‌شناختی و منطقی موضوع مطالعات اندیشمندان است. سؤال بنیادین در این زمینه اینست که ساخت یا کشف معنا در گرو چه پدیده یا پدیده‌هایی است؟ و نقش متن، گوینده و مخاطب در این میان چیست؟ این سؤال، امروزه در رویکردهای تفسیر و فهم متن، همچون سمانتیک و هرمنوتیک اهمیت فراوان دارد.<sup>۱</sup> با توجه به این پرسش، دو الگو میتوان بازطراحی کرد و تعریف دلالت، گونه‌شناخت آن و مسئله کارآیی یا عدم کارآیی گونه‌های دلالت را سنجید. تمایز دو الگوی «اراده‌متکلم»<sup>۲</sup> و «معنا-مخاطب» در بازشناسایی بحث دلالت اهمیت دارد.

الگوی نخست، الگوی اراده‌متکلم است. در این الگو، اراده متکلم به متن و معنای متحقق آن تعلق میگیرد و در انتقال ذهنی همان معنا بصورت صامت لحاظ میشود. در این تصویر، هنگام صدور لفظ (یا متن) از گوینده، کشف معنای لفظ با لحاظ اراده متکلم از آن ضرورت دارد. این امر، مطالعه معنا بر پایه قصد و اراده‌گری متکلم است؛ بنابراین معنا در گرو قصد گوینده است و فعالیت مخاطب ناظر بر کشف معنای مقصود اوست. مخاطب با اتخاذ ابزارهای زبان‌شناسی، متن‌شناسی و نگرش نظام‌مند در راستای کشف اراده گوینده و در نتیجه رسیدن به معنا تلاش میکند. این رهیافت معتقد است معنا، مستقل از فهم مخاطب وجود دارد و فعالیت او در پیشگاه معنا، امری عارضی و تلاش برای کشف است. فهم مخاطب در انتقال معنایی دخالتی ندارد. بر پایه این رویکرد، دلالت، انتقال همان معنایی است که اراده و قصد گوینده به آن تعلق گرفته است. این رویکرد، تحقق معنای عاری از اراده متکلم را نفی میکند، تهی بودن متن یا لفظ از معنا بدون اراده گوینده مورد تأکید است و ضرورتاً در انتقالات ذهنی از لفظ بر معنا، لحاظ اراده گوینده شرط تحقق معنا و صحت فرایند انتقال آن است. بر این اساس، اگر گوینده تمام معنای وضع شده از یک لفظ (متن) را اراده کرده باشد، دلالت مطابقی است؛ اگر بخشی از آن را اراده کند، دلالت تضمینی و اگر لازمه‌های آن را اراده کند، دلالت التزام خواهد بود.

۸۳



هاشم قربانی، عبس بخشنده بلی؛ بازخوانی انتقادی - تاریخی تحلیلی اهری از مؤلفه‌ها و گونه‌شناسی دلالت بر پایه تمایز -

سال یازدهم، شماره دوم  
پاییز ۱۳۹۹  
صفحات ۱۱۲ - ۷۹

اما در الگوی «معنالمخاطب» معنای متن با فعالیت و شرایط ویژه فضای ذهنی مخاطب ساخته میشود. یک متن با مخاطب مفسر، ایجادکننده فهمند و هر دوی اینها در فرایند فهم دخیل هستند. این الگو، مطالعه معنا بصورت مستقل از اراده‌گری متکلم را مدنظر دارد؛ اما بگونه‌یی با شرایط معرفتی و روانشناختی مخاطب یا مفسر سازگاری داشته باشد. در این الگو فهم مخاطب در تعیین معنا و انتقال ذهنی از الفاظ، نقشی بنیادین ایفا میکند. بر اساس این الگو، دلالت انتقال معنایی است از لفظ یا متن که مطابق فضای معرفتی و روانشناختی مخاطب تعیین یافته است. تحقق معنا با فهم مخاطب همراه است و چگونگی رسیدن و ساخت معنا، به دامنه آگاهی و معرفتی مخاطب وابسته است. این امر بویژه در دلالت التزامی اهمیت دارد و کارآیی یا عدم کارآیی آن را تبیین میکند.

الگوی «معنالمخاطب» میگوید: لحاظ اراده گوینده در انتقال معنایی منجر به بن‌بست دلالت‌شناختی خواهد شد، زیرا اگر متکلم لفظی را بر اساس دلالت مطابقی مراد و استعمال کرده باشد، اما مخاطب به چنین استنباطی از اراده او نرسد، انتقال معنایی محقق نخواهد شد. در این ملاحظه، کیفیت انتقال معنایی در مواجهه مخاطب با متن، قدرت استنباطی و معرفتی و شرایط حاکم بر او را شامل خواهد شد. ابهری در تعریف دلالت میگوید: مراد از دلالت لفظ بر معنا، ارتسام معنا در ذهن بهنگام شنیدن لفظ است (ابهری، ۱۳۹۶ الف: ۱۰۹). این تعریف با الگوی دوم سازگاری بیشتری دارد.

الگوی ارتباطی مبتنی بر انتقال معنا بر پایه اراده گوینده، فهم مخاطب و متن انتخاب شده، بسان الگوی ناظر بر دو الگوی پیشین میتواند اخذ شود و در بازتعریف دلالت و مباحث ناظر بر آن در دلالت‌شناسی منطقدانان لحاظ گردد. افزوده ابهری در تعریف دلالت (آگاهی بر وضع)، یکی از نشانه‌های وجه تعاملی گوینده و مخاطب در انتقال معنایی است. در این الگو، معنا برآیندی از متن، توجه به ملاحظات زبان‌شناختی (مانند وضع)، اراده گوینده و فهم

مخاطب است. این الگو قبض و بسط معنایی را بعنوان پیشفرض خود دارد، زیرا یک متن، شامل سطوح مختلف معنایی است؛ هم توان معرفتی گوینده و اراده او و هم گونه‌شناخت فهم مخاطب و فضای اندیشگی او در انتقالات معنایی و کیفیت آن نقش دارند. از سوی دیگر، فضای روانشناختی و محیطی گوینده و مخاطب در تبادلات معنایی مؤثر است. بنابراین معنا با تغییر این متغیرها، قبض و بسط می‌یابد و کیفیت دلالت وابسته به آنهاست و تنها به وضع و آگاهی از آنها منحصر نیست.

#### ۲-۱. گونه‌شناخت دلالت نزد ابهری و جایگاه وضع در آن

ابهری در کشف الحقایق، دلالت را بطور کلی در لفظ مفید-اعم از مفرد و مرکب- معنا میکند و از اینرو، انحصار دلالت در حوزه مفردات را نمیپذیرد؛ بر این اساس، جملات انشائی و گزاره‌های خبری نیز دلالتگر هستند (همو، بی تا الف: ۴). این امر، دلالت‌شناسی را با الزامات دلالتگری یک متن پیوند میزند و زمینه بحثهای هرمنوتیک و روشهای تأویل یا بازخوانی متن از حیث دلالت را می‌گشاید، زیرا هرمنوتیک پژوهشی فلسفی و پدیدارشناختی در مورد فهم و فهمیدن است و به این سؤال می‌پردازد که چه چیزی سازنده معنای یک متن است (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۰)؛ بویژه اینکه مطابق با تلقی پل ریکور، هرگونه معناشناسی بی نوعی پدیدارشناسی و در نتیجه گونه‌ی هرمنوتیک است (همان: ۴۵). ابهری به اعتراض کسانی که در هیئت ترکیبی، بدلیل لحاظ نشدن شرط وضع، دلالت را منتفی می‌انگارند، پاسخ میدهد و هم وضع را در هیئت ترکیبی و گزاره‌ها جاری میداند و هم دلالت را. اما در برخی یادداشتهای کوتاه-که متعلق به دوران نخستین اندیشه او هستند-مانند منطق بیان الاسرار، دلالت‌شناسی را تنها در مفردات جاری میداند (ابهری، ۱۳۹۶: ۲۷۹). طراحی دلالت در ساحت هیئات ترکیبی، بویژه در حوزه دلالت التزام، اهمیت دارد. مراد از طراحی دلالت التزامی در ناحیه گزاره‌ها، توجه به لوازمی است که هر متنی بدنبال دارد. منطقدانان ملاحظات ویژه‌ی در این حیطة

۸۵



دارند؛ اما دست کم دو گونه لازم میتوان یافت: لازمهای منطقی و لازمهای روانشناختی. لازمهای منطقی، منطقیاً بر گزاره بار میشوند. تمایز میان لوازم منطقی و لوازم روانشناختی آن، در برخی مواضع مانند مسئولیت پذیری و حقوق، راه حلی کارآمد بشمار می آید؛ مثلاً میتوان گفت در مسئولیت پذیری، انسان مسئول لوازم منطقی گزاره های خود است نه لوازم روانشناختی آن. این امر در تعیین کاربرد دلالت التزام، بویژه در مباحث اخلاقی و حقوقی حائز اهمیت است.

اما گونه های دلالت کدامند و جایگاه وضع در آنها چگونه است؟ ابن سینا در *اشارات*، در تعریف دلالت لفظ بر معنا و گونه شناسی آن، دلالت مطابقت را بصورت «یکون ذلک اللفظ موضوعاً لذلک المعنی و بازائه» آورده است. او در دلالت تضمن، به «یکون المعنی جزءاً من المعنی الذی یطابقه» اشاره دارد و در دلالت التزام، به «یکون اللفظ دالاً بالمطابقة علی معنی و یکون ذلک المعنی یلزمه معنی غیره» اشاره کرده است (ابن سینا، ۱۳۸۴: ۱۰۵). چگونگی دالتگری در ساحت الفاظ در آثار ابهری، دست کم با دو رویکرد متفاوت تبیین میشود. در رویکرد نخست، این راهیابی بر پایه وضعی انگاری دلالت های سه گانه است. او میگوید: دلالت یا بوسیله وضع است یا غیروضع؛ دلالت غیر وضعی، دلالت طبعی است. موضع نخست، یعنی دلالت توسط وضع، سه قسم است:

والأولی علی ثلاثة أقسامٍ؛ لأنّها [۱] إمّا أنْ یکونَ لوضعه للمعنی و هی المطابقةُ...، [۲] أو لوضعه لما یکونُ المعنی جزءاً منه و هی التضمنُ...، [۳] أو لوضعه لما یکونُ المعنی خارجاً عنه و هی الالتزام (ابهری، ۱۳۹۶ الف: ۱۰۹).

اما در رویکرد دوم، وضع را تنها در دلالت مطابقی میدانند و آن را به دلالت های تضمنی و التزام تسری نمیدهد. او در منطق کشف الحقائق مینویسد:

اللفظ المفید إن کان دلالتة علی المعنی بالوضع فهی المطابقة...  
و إن کان لبالوضع فالمدلول علیه إن کان داخلاً فی المسمى فهی التضمن... و إن کان خارجاً عنه فهی الالتزام (همو، بی تا الف: ۴).



این تحلیل در تحریر اول و تحریر دوم منطق منتهی الافکار نیز آمده است (همو، ۱۳۹۵: ۸۳ و ۲۰۳). بر این اساس، دلالت یک لفظ بر معنا بر اساس روابط میان آنها در سه حالت محقق میشود؛ در حالت نخست، ارتباطی اینهمانی میان مدلول لفظ با موضوع له وجود دارد؛ در حالت دوم، مدلول بخشی از معنای موضوع له است و در حالت سوم، مدلول بیرون از موضوع له است. ملازمه میان مدلول با موضوع له در حالت سوم، شرط تحقق این دلالت محسوب میشود (ملاصدرا، بی تا: ۳۶).

ابهری در کشف الحقائق و برخی دیگر از آثارش، وضع را در دلالت مطابقی دانسته است. مراد از این امر، کفایت فهم وضع لفظ در انتقال معنایی، بدون افزودن مؤثرهای دیگر است؛ اما در خلاصه الافکار در تحلیل هر یک از دلالت‌های سه‌گانه، بر وضع تأکید دارد. او در دو دلالت دیگر، در کشف الحقائق و دیگر آثار، از واژه «لابالوضع» استفاده کرده است. این عبارت را میتوان به دو صورت تفسیر نمود: اولاً دلالت‌های تضمینی و التزامی، دلالت وضعی نیستند؛ ثانیاً صرف وضع و فهم ناظر بر آن در این دو دلالت کفایت نمیکند. تفسیر دوم شایسته‌تر است، زیرا در دلالت‌شناسی لفظ بر معنا، وضع و فهم آن ضرورت دارد و این تفسیر، به ملاحظات عقلی در شناخت دلالت‌گر اشاره دارد. در این دو دلالت، بعد از آگاهی عقل از وضع، عقل در فعالیتی دیگر، علم به جزئیت و علم به لازم بودن را تحلیل میکند. در غیر اینصورت، این انتقال از لفظ به معنا تحقق نمی‌یابد. در دلالت مطابقی آن امری که به مدلول هدایت میکند، وضع است و برای این همسانی مدلول با موضوع له، آگاهی بر وضع کفایت میکند؛ اما در دو گونه دیگر، فعالیت عقلی ملحوظ است. وضع، شاخصی برای ارزیابی معناداری الفاظ محسوب میشود و دلالت‌گری لفظ بر معنا مبتنی بر آگاهی از وضع است. توجه به این نکته لازم است که در هر سه دلالت، فهم لازم است؛ اما هدایت انتقال، در دلالت مطابقی، توسط وضع است و در دو دلالت دیگر، وضع با ملاحظه فعالیت عقلی وظیفه هدایت انتقال را برعهده دارد.

منطقدانان دلالت را بر وضع استوار دانسته‌اند و آگاهی بر وضع را نیز شرط کرده‌اند. اما در دلالت علاوه بر وضع و آگاهی از آن، ملاحظات دیگری نیز وجود دارد. بافتار سخن در دلالت، بویژه دلالت‌های التزامی اهمیت بسیاری دارد. یادآوری عالم به وضع بودن در دلالت مطابقی و عالم به لازم بودن در دلالت التزامی، حداقل‌های تحقق دلالت است. اما سخن همیشه بسیط و تک‌لایه نیست که با افاده آن، دلالت‌گری واقعیت یابد. بافتار پیچیده و لایه‌وار یک سخن و زمینه‌های تحقق آن، عملاً دلالت، بویژه دلالت التزامی را منوط به تحقق معیارهایی خارج از فهم بسیط وضع و لازم میکند.

### ۳-۱. لحاظ دو موضوع له مستقل یا سنجش محوری کل با جزء و لازم

#### در گونه‌شناخت دلالت؟

ابهری در خلاصه الافکار در نقد تحلیل فخررازی از دلالت مطابقی، به عدم همسانی دلالت مطابقی با اطلاق لفظ بر تمام معنا میپردازد و مسئله‌ی را در حوزه تمایز دقیق دلالت مطابقی با دو دلالت دیگر طراحی میکند. این تفاوت تحلیل را میتوان با اخذ موضوع له مستقل یا موضوع له غیرمستقل بیان کرد. دلالت لفظ بر معنا با چنان وضعی که لفظ را در برابر معنا مینشانند، تشکیل دهنده موضوع له مستقل برای لفظ خواهد بود. او میگوید:

قال الإمام: «دلالة المطابقة دلالة اللفظ على تمام مسماء» (رازی، ۱۳۸۱: ۱۹)، وهو تعريف فاسد؛ لأن دلالة اللفظ بالتضمن قد توجد على ما يصدق عليه أنه تمام المسمى في اللفظ المشترك بين الكل والجزء إذا أطلق على الكل كالممكن فإنه «موضوع لما ليس بواجب ولا متنع» و«موضوع أيضاً لما ليس بممتنع» فإذا أطلق على المعنى الأول لزم دلالتة على المعنى الثاني بالتضمن مع أنه يصدق عليه أنه تمام المسمى (ابهری، ۱۳۹۶ الف: ۱۰۹).

ابهری «موضوع أيضاً لما ليس بممتنع» را برای ممکن، تمام مسمی قلمداد میکند، در حالیکه این نوع دلالت را دلالت تضمینی میداند و از این حیث تعریف

فخر رازی از دلالت مطابقی را ناپذیرفتنی میخواند. مثال ابهری در حوزه اطلاق ممکن است. دو موضوعه مستقل را میتوان بدون مقایسه برای لفظی خاص تصویر نمود؛ همچون اطلاق ممکن به سلب ضرورت از جانب مخالف و اطلاق دوم آن به سلب ضرورت از جانب مخالف و موافق. سؤال اینجاست که چگونه میتوان میان اینها داوری کرد و کدام تضمینی و کدام مطابقی است؟

هرگاه مقایسه‌یی از منظر عقلی میان دو وضع جداگانه صورت نگیرد، هر دو اطلاق را میتوان به دلالت مطابقی لحاظ کرد. در حقیقت، بکار بردن این لفظ در کل، مطابقی است و استعمال آن در جزء هم مطابقه است، چراکه با دو موضوعه مستقل مواجهیم. بنابراین حالت دوم، تضمین نیست. واضح، لفظ را یکبار برای کل وضع کرده است و بار دیگر برای جزء؛ هر دو موضوعه مطابقی هستند. اما این جزء و کل نامیدن، تنها در مقایسه و سنجش بدست آمده و حال اینکه در حالت دوم نیز خود جزء، کل موضوعه است و دلالتش دلالت مطابقی میباشد. ابهری دو مسئله موضوعه مستقل و سنجش جزء و کل را بهم آمیخته است. بعقیده او هرگاه ممکن بر معنای نخستین (موضوع لما لیس بواجب ولا ممتنع) اطلاق گردد، دلالت آن بر معنای دوم (موضوع لما لیس بمتنع) بصورت تضمین ضرورت خواهد داشت درحالیکه اطلاق تمام مسمی بر معنای دوم نیز صحیح است. بنابراین ابهری نتیجه میگیرد که تعریف دلالت تطابقی به اطلاق لفظ بر تمام مسمی، بنا بر اینکه گاه دلالتهای تضمینی نیز چنینند، ناصحیح است.

برونرفت از این وضعیت دشوار، وابسته به لحاظ دو موضوعه مستقل و مقایسه یا عدممقایسه ناظر عقلی در آنهاست. دو وضع به اشتراک لفظی، فارغ از احاطه عقلی بر ارتباط میان آنها، دلالتی مطابقی تلقی میشوند؛ اما زمانی که این دو مقایسه شوند، ارتباط جزء و کل حاصل میگردد. فهم این جزء و کل در سطحی دیگر واقع شده است. مثال ابهری در امکان خاص و امکان عام است؛ دایره معنایی و نه گستره مصداقی امکان خاص، شامل امکان عام نیز میشود

اما اطلاق لفظ بر معنای امکان خاص و دلالتگری آن بر معنای امکان عام، صرفاً در هنگام مقایسه و فهم ارتباط میان آن دو بدست می‌آید و از اینرو یکی جزء دیگری بوده و دلالت، دلالت تضمینی خواهد بود. اما آن زمان که بدون ملاحظهٔ سنجش محورانه، به وضعهای مختلف لفظ ممکن در معنای امکان خاص و امکان عام نظر کنیم، هر دو دلالت مطابقیند. ابهری از واژهٔ «اللفظ المشترك بین الكل و الجزء» بهره میبرد؛ الفاظ مشترک وضعهای مستقل و جداگانه‌یی برای معانی خود دارند و دلالت مطابقی بر آنها دلالت میکند و همین وضعهای جداگانه، دلالت تضمن یا التزام بشمار نمی‌آیند. بر این اساس، الفاظ مشترک که با وضعهای مستقل ملحوظ هستند، با دلالت تضمن و التزام متفاوتند.

لحاظ استقلالی دو موضوع له و توجه به شاخص سنجشگری میان آنها، بر این امر نیز تأکید دارد که از دیدگاه ابهری، دلالت‌های تضمن و التزام، دو دلالت مستقل، در کنار دلالت مطابقی بشمار می‌آیند و چنین نیست که هر یک از آن دو، از دو دلالت مطابقی با دو موضوع له مستقل تشکیل شده باشند؛ زیرا با آگاهی فرد بر وضع لفظ در معنایی متعین، فعالیت عقلی فراتر از وضع، در انتقال از موضوع له مستقر (مطابقی) به مدلول تضمینی یا التزامی نقش ایفا میکند. بنابراین وضعی جدید فراتر از موضوع له مطابقی نخستین، در این دو دلالت انجام نشده، بلکه فعالیت عقلی در آنها طرح میشود. در دو دلالت تضمن و التزام، پیش شرط توجه وضع لفظ در برابر معنا به دلالت مطابقی است؛ همانطوریکه که قطب‌الدین رازی بدان اشاره کرده است (رازی، ۱۳۸۴: ۱/۱۰۶).

#### ۴-۱. نقادی مجازانگاری دلالت‌های تضمن و التزام

ابهری همانگونه که میان وضعهای مستقل الفاظ مشترک با دلالت‌های تضمن و التزام تمایز نهاد، بین دلالت‌های تضمن و التزام با مجاز نیز تفکیک قائل شده است. او میگوید: برخی گمان کرده‌اند که دلالت‌های تضمن و التزام، مجازیند، درحالیکه چنین نیست. خونجی در رسالهٔ کوتاه مختصر فی علم المنطق اطلاق لفظ به دلالت تضمن و التزام را بطریق مجاز میدانند و دلیل این

۹۰



امر را اطلاق اسم کل بر جزء در دلالت تضمن و اطلاق ملزوم بر لازم در دلالت التزام معرفی میکند (خونجی، بی تا: ۴). او در کشف الاسرار نیز بر مجازی بودن دلالت‌های تضمنی و التزام تأکید دارد (همو، ۱۳۸۹: ۱۴). بر اساس گزارش رازی، کشی نیز بر این نظر است (رازی، ۱۳۹۱: ۶۳۹). مسئله مهم، تفکیک دلالت تضمن از مجاز جزء و کل و دلالت التزام از ملزوم حقیقی و لازمهای مجازی است. ابهری معتقد است شرط تحقق دو دلالت تضمن و التزام، انتقال ذهن از لفظ به معنای موضوع‌له است. بهمین دلیل به باور او دو دلالت تضمن و التزام مستلزم دلالت مطابقی هستند (ابهری، ۱۳۹۵: ۲۰۴). در هر یک از این دو دلالت، دو انتقال مندرج است: اول، دلالت مطابقی بسان امر نخستین (انتقال از لفظ بر معنای موضوع‌له) و دوم، انتقال از مدلول مطابقی به امر جزئی یا لازم.

ابهری دو دلیل بر نفی مجازی‌انگاری دلالت تضمن و التزام اقامه میکند که بر اساس آن مدلولهای تضمنی و التزامی از معنای مجازی متمایز میشوند. دلیل اول اینکه، در این دو دلالت، اطلاق لفظ بر معنای وضعی شرط ضروری است، زیرا دلالت تضمن، فهم جزء معنا بهنگام اطلاق لفظ بر معنای موضوع‌له است و دلالت التزام، فهم لازم هنگام اطلاق لفظ بر معنای موضوع‌له، درحالیکه مجاز اطلاق لفظ بر غیر ما وضع‌له است. دلیل دوم اینکه، دلالت لفظ بر جزء معنا و لازم معنا به قصد گوینده نیست، زیرا او جز دلالت لفظ بر معنای وضعی را قصد نکرده است و تضمن و التزام لازم آن هستند؛ اما در مجاز، قصد گوینده از دلالت لفظ بر غیر ماوضع‌له تعلق گرفته است و بهمین دلیل دلالتی که با قصد گوینده همراه باشد با امری که با چنین قصدی نباشد، مغایر است (همو، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۲-۱۱۱).

در تعریف حقیقت و مجاز بر این نکته تأکید شده است که اگر متکلم معنای مسمی یا موضوع‌له را قصد کند، استعمال بصورت حقیقی خواهد بود و اگر معنای غیر موضوع‌له قصد نماید، بشکل مجازی. ابهری مجاز را به استعمال

یا اطلاق لفظ بر غیر ماضع له تعبیر کرده است. در عبارات برخی منطقدانان به نقش اراده در استعمال مجازی و حقیقت تصریح شده است. این در حالی است که بنا بر تعریف خود آنها، دلالت تضمن و التزام نیازمند اراده متکلم نسبت به این دو معنا نیست، بلکه دلالت مطابقی بواسطه علم شنونده به وضع صورت میپذیرد. دلالت تضمن و التزام نیز بکمک عقل و با علم متکلم به وجود التزام و علاقه بین دو معنای مطابقی و التزامی در دلالت التزام و علم او به جزئیت معنایی برای مدلول مطابقی در دلالت تضمنی، حاصل میگردد؛ همانند دلالت انسان بر جزء معنایش (ناطقیت یا حیوانیت) و خارج لازم آن (ضاحک بالقوه) که بصرف شنیدن لفظ انسان در ذهن مخاطب ایجاد شده و نیازی به اراده افهام متکلم نسبت به این معانی در ذهن مخاطب نیست (وفائیان و برخورداری، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

ابهری بر این نکته تأکید دارد که نقش شنونده در بازسازی دلالت حائز اهمیت است و بر همین اساس، هنگام ورود یک لفظ به ذهن او، انتقال به مسمی که همان معنای مطابقی است، شکل میگیرد، اما ذهن شنونده با فعالیت عقلی فزاینده، از معنای موضوع له به غیر معنای آن؛ یعنی معنای جزئی و معنای لازم موضوع له منتقل میشود. در انتقال از معنای مطابقی به معنای جزء یا معنای لازم، فعالیت عقلی صرفاً معطوف به لفظ است و فراتر از وضع، محتاج قرینه‌یی اضافی-آنگونه که در معنای مجازی شرط است-نمیباشد. بهمین دلیل، در معنای مجازی ضرورتاً متکلم قرینه‌یی برای انتقال ذهنی قرار میدهد تا معنای قصدی او را منتقل نماید. ابهری در دلیل دوم به تفکیک این مسئله میپردازد که انتقال به معنای مجازی با شرط قرینه‌یی که بر اراده معنای غیر موضوع له دلالت دارد، محقق میشود اما در دلالت‌های تضمن و التزام، از معنای حقیقی یا مطابقی موضوع له و صرفاً بر پایه وضع و فعالیت عقلی ناظر بر وضع به جزء یا لازم مسمی صورت میگیرد.

مجازی یا حقیقی بودن دلالت‌های یاد شده خود به اشتراک لفظ، دست‌کم

در دو معنا بکار می‌رود؛ گاه استعمال لفظ و اراده معنا بر پایه وضع انجام میشود. این استعمال حقیقی است و دلالت مطابقی بر اساس آن سامان می‌یابد. در دلالت مطابقی لفظ بر همان چیزی که وضع شده است، اطلاق میگردد. اما در دلالت‌های تضمینی و التزامی، صرف وضع کفایت نمیکند، بلکه فعالیت عقلی در علم به جزئیت و علم به لازم نیز شرط است. این استعمال، تابع وضع نیست و بر همین اساس، استعمال حقیقی بشمار نمی‌رود و مجازی است. در این کاربرد، حقیقی و مجازی بودن بر اساس تبعیت از وضع یا عدم تبعیت از آن روشن میگردد. اما در کاربرد دیگر، با توجه به حیثیت همراهی هر یک از دلالت‌های التزام و تضمین با مطابقت و نیز حضور وضع در هر کدام از دلالت‌های سه‌گانه، استعمال در هر یک از آنها استعمالی حقیقی محسوب خواهد شد. ابهری بر این کاربرد تأکید دارد و مجازی‌انگاری دلالت تضمین و التزام را بر اساس این معنا ناموجه میداند.

#### ۵-۱. مناسبات انتقال‌های دلالت‌شناختی

ابهری بتبعیت از ابن‌سینا در *منطق‌المشرقیین* (ابن‌سینا، ۱۴۰۵: ۱۴)، بیان میکند که دلالت تضمین و التزام، مستلزم دلالت مطابقی هستند. در انتقال به جزء معنا و لازم آن، ضرورتاً فهم معنای مطابقی یا موضوع‌له شرط است. اما دلالت مطابقی، مستلزم دلالت تضمین نیست، چرا که بعقیده ابهری، معنای مطابقی، ممکن است امری بسیط و غیرترکیبی باشد. او می‌گوید: مشهور است که دلالت مطابقی، مستلزم التزام است (ابهری، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۰)؛ این نظر را فخر رازی در *شرح‌اشارات و منطق‌الملخص* (رازی، ۱۳۸۱: ۲۰) و سهروردی در بخش *منطق حکمة‌الاشراق* (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۴) بیان کرده‌اند. ابهری در *کشف‌الحقائق* این دیدگاه را به فخر رازی نسبت داده و به نقد آن می‌پردازد. دلیل این امر آنست که هر ماهیتی لازمی دارد و دست‌کم لازم یک ماهیت آن است که غیر خود نیست. ابهری این استدلال را نمی‌پذیرد و در تحریر نخست

۹۳



منتهی الافکار با تردید به آن مینگرد (ابهری، ۱۳۹۵: ۸۵) ولی در خلاصه الافکار بر قطعیت عدم پذیرش آن حکم میدهد (همو، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۰). استدلال او در تحریر نخست منتهی الافکار بر عدم پذیرش این مسئله را میتوان اینگونه خلاصه کرد:

۱. مدلول التزامی ضرورتاً لازم موضوعله در ذهن است؛
۲. اگر بر اساس عبارت «إِنَّ كُلَّ ماهِيَةٍ فَلَهَا لَازِمٌ وَأَقْلَهُ أَنَّهَا لَيْسَتْ غَيْرَهُ»، ماهیت لوازمی داشته باشد و حداقل آن، غیر خود نبودن باشد، آنگاه ضرورتاً از تصور مسمی در ذهن، تصور امور بینهایتی لازم خواهد آمد؛ در حالیکه چنین امری محال است (همو، ۱۳۹۵: ۸۵).

ابهری در خلاصه الافکار به لازم حداقلی مورد اشاره در استدلال پرداخته و میگوید: چنین نیست که همواره با تصور مسمی (موضوعله) تصور لازم غیر آن مسمی نبوده تحقق پیدا کند، زیرا گاه شیئی را تصور میکنیم در حالیکه تصور لازمی همراه آن نیست و به ذهن خطور نمیکند (همو، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۰). او این استدلال را در کشف الحقائق نیز آورده است.

۶-۱. ساخت دلالت بر پایه صرف اطلاق یا اراده متکلم یا فهم مخاطب؟ نکته حائز اهمیت در این میان، توجه به حیثیت لحاظ اراده گر است. آیا در دلالت شناسی سه گانه، لزوماً اراده فاعل شناسا شرط است؟ آیا معنا، بطور مستقل و بدون لحاظ متکلم و مؤلف مورد نظر است یا معنا بر مبنای اراده متکلم؟ آیا اطلاق لفظ در ساخت دلالت کفایت میکند یا اراده متکلم شرط ضروری است؟ تصویرسازی منطقدانان از حیث الزامات متن شناختی-عاری از تحلیل ضابطه مند و انتقادی در اینباره است. برای توضیح این مسئله، به مثالهای ابهری برمیگردیم؛ مثال او برای دلالت مطابقت، دلالت انسان بر حیوان ناطق است، برای دلالت تضمن، دلالت انسان بر حیوان و برای دلالت التزام، دلالت انسان بر استعداد کسب دانش. اگر حیثیت اراده فاعل شناسا



لحاظ نشود، دلالت انسان بر حیوان ناطق، امری نفس‌الامری و بدور از قرارداد خواهد بود، زیرا اساساً در منطق-براساس گفته ابن‌سینا در دلالت‌شناسی (ابن‌سینا، ۱۳۸۴: ۱ / ۹۹)۔ بحث لغوی مطرح نیست؛ واژه انسان بصورت حقیقی بر حیوان ناطق دلالت میکند و بصورت ضمنی، بر ناطق و حیوان. از سوی دیگر، این واژه بر مفاهیمی مانند امکان، فقر ذاتی، معلول، نوع، موجود متنفس، حرکت‌کننده و ... که امور فرامعنایی هستند نیز دلالت خواهد کرد.

یکی از مباحثی که در این‌باره مطرح است اینست که آیا در دلالت اراده گوینده شرط است؟ برخی اندیشمندان اراده گوینده را در دلالت‌های سه‌گانه نفی میکنند؛ مثلاً، تفتازانی در باب عدم‌تبعیت دلالت از اراده گوینده میگوید:

دலالت وضعیه مقتضی تبعیت از اراده نیست، بلکه تابع وضع است، زیرا ما بیقین میدانیم که هرگاه لفظ را بشنویم و به وضع آن آگاه باشیم، معنای آن را درک میکنیم؛ خواه گوینده آن را اراده کند و خواه اراده نکند. بنابراین دیدگاه تابعیت دلالت نسبت به اراده نادرست است، بویژه در تضمن و التزام (تفتازانی، ۱۳۷۴: ۲۴۲؛ عزیزی‌کیا، ۱۳۸۷: ۹۰).

در صورتیکه اراده گوینده را در دلالت مستتر بدانیم، سخن درباره ارتباط مدلول (معنای مورد نظر گوینده) و موضوع‌له (معنایی که لفظ برای آن وضع گردیده) خواهد بود. وقتی اراده فاعل‌شناسا (گوینده) از بکارگیری الفاظ را لحاظ کنیم، وضعی‌انگاری دلالت مطابقی، تنها ناظر به وضع واژگان است و ارتباطی با مناسبات منطقی میان لفظ و معنا ندارد. وضع در این جایگاه معطوف به وضع واژه بر یک پدیده متعین است و اینگونه وضع میشود که در

زبان انگلیسی، به این موجود متعین، Human گفته شود و در زبان عربی، الإنسان؛ اما هر یک از واژگان یاد شده، حقیقتاً بر حیوان ناطق دلالت میکند و این امر ارتباطی با وضع ندارد و چنین نیست که وضع شده باشد؛ حقیقت انسان بر حیوان ناطق دلالت کند. از طرفی، اینهمانی مدلول (معنای مورد نظر گوینده) با موضوع‌له، کاشف ارتباطی حقیقی در مواجهه صحیح با واقعیت

۹۵



است؛ در غیر اینصورت، خطای در انطباق بوجود می‌آید. وضعی‌انگاری دلالت مطابقی، با ملاحظات زبان‌شناختی همراه است؛ واضح یک معنا را در قبال یک لفظ معین قرار داده است. اما این وضع، حیثیت انکشاف از واقع دارد و صرفاً امری اعتباری نیست. در دلالت مطابقی بواسطه کفایت علم به وضع، آن را وضعی صرف نامیده‌اند (طوسی، ۱۳۸۴: ۱/۱۰۶).

این اینهمانی که در دلالت مطابقی آن را به وضعی بودن تعبیر کرده‌اند، اینهمانی ارتباطی صدق معنایی ناظر بر حقیقت است. اما در دلالت التزام، زمینه‌های بافتاری سخن گوینده در انتقال از لفظ به معنای امر خارج ضرورتاً در تعیین بخشی به آن اهمیت دارد. ضرورت اخذ مراد گوینده در دلالت‌شناسی، گذشته از دو پیش‌انگاره مهم وضوح [شفافیت] و حیثیت همه‌فراگیری، متکی بر تعامل صحیح مخاطب در کشف معنای گوینده است. همه مثالهای دلالت‌شناسی، اموری آشکار نظیر آنچه ابهری بدان مثال میزند، نیست، بلکه فهم معناشناختی الفاظ و متن گستره‌های مختلفی را بخود اختصاص می‌دهد. بر این اساس، گزاره‌های ذیل را میتوان طراحی کرد:

۱. عمدتاً، منطقدانان تحلیل انتقادی و ضابطه‌مندی از اراده فاعل‌شناسا در بکارگیری الفاظ ارائه نکرده‌اند.

۲. مدخلیت آگاهی به ارتباط لفظ و معنا در شنونده (مخاطب) نه از حیث چیستی و نه از حیث چگونگی، واکاوی نشده است.

۳. وضعی‌انگاری دلالت‌های سه‌گانه، بویژه دلالت مطابقی، تنها ناظر به وضع لفظ است و منطقدانان، از جمله ابهری، درباره حقیقت وضع دیدگاهی تحلیلی نداشتند.<sup>۳</sup>

۴. لحاظ اراده فاعل‌شناسا در دلالت‌شناسی و استعمال الفاظ و انتقال به معنا، به بافتار سخن و مناسبات آن با سامانه معرفتی مخاطب وابسته است.

۵. طرح دلالت‌شناسی منطقی در حوزه ساخت‌شناسی و طرح مثال، عمدتاً بر پایه انگاره‌های ماهوی و تصویر ذاتی-عرضی است؛ بر این اساس، بازتعریف

دلالت‌های سه‌گانه بر مبنای انگاره تفکیک مفاهیم ذاتی و لازم پدیدارها بنا شده است. تعریف بر اساس ذاتیات و لوازم، دربرگیرنده مفاهیم ماهوی است. مثال‌های ابن‌سینا و ابهری به مثلث و شکل و تحلیل حدود تام و عدم کارآیی دلالت التزام در آن در بیان خواجه، گویای این امر است و نیز بنیان تحلیل دلالت‌شناسی منطقی بر پایه تبیین ماهوی استوار است و حال اینکه اولاً، دلالت تنها منحصر در مفاهیم ماهوی نیست و از سوی دیگر، شناسایی و تفکیک ذاتیات پدیدارها (جنس و فصل معرفت‌شناختی-ماده‌صورت هستی‌شناختی) آنگونه که در مباحث منطقی مطرح است، با دشواری محقق می‌شود. شناخت حقیقت یک شیء و لوازم آن، پیش‌انگاره‌های معرفتی دلالت‌های سه‌گانه را شکل می‌دهند.

در ایجاد معنا در ذهن، فهم مخاطب از لفظ فرایند دلالت را تعیین می‌بخشد. ارتباط ساخت معنا در مخاطب با لفظی که بر معنای حقیقی دلالت‌گر است، نیازمند بازشناسی آگاهی مخاطب نسبت به فضای اندیشگی ساختار لفظ یا جمله و نیز مبتنی بر تعامل سازنده او با اراده گوینده است. مثال منطقدانان، و از جمله ابهری، برای دلالت مطابقت، دلالت انسان بر حیوان ناطق است. طبق تعریف ابهری از دلالت، فهم معنا از لفظ، در ارتباط با شنونده یا مخاطب صورت می‌پذیرد. با این تعریف، دلالت انسان بر حیوان ناطق، تنها در بافتار منطقی و آشنایی با الزامات منطق امکان‌پذیر است؛ در حالیکه فهم متعارف چنین دلالت‌گری‌یی از لفظ انسان بر حیوان ناطق را ذهن‌ناپذیر یا غیرقابل پذیرش میدانند. از طرف دیگر، اتخاذ این ملاحظات تعریف‌شناختی، بافتارشناسی و فهم مخاطب، ناکارایی دلالت التزام را تعیین می‌بخشد؛ بدین معنا که نشانگرهای التزامی یک لفظ یا جمله در بافتارهای کلامی یا در ارتباط با مخاطب‌شناسی و آگاهی او یا اطلاعات و فاهمه او، معنادار می‌شود. بازتعریف دلالت نشانگر اینست که در میان منطقدانان الگوی معنا-مخاطب اتخاذ شده است؛ ابن‌سینا در بخش العبارة منطق شفا (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴)، خونجی در

۹۷



کشف الاسرار (خونجی، ۱۳۸۹: ۱۱)، قطب‌الدین رازی در رساله فی الدلالات (رازی، ۱۳۹۱: ۶۳۵) و ابهری در آثار منطقی خویش بر این الگو تأکید دارند. دلالتگری لفظ بر معنا نزد مخاطب برخوردار از آگاهی به وضع، موجب ارتسام معنا در ذهن میشود. این مسئله بویژه در دلالت التزام اهمیت فراوانی دارد، زیرا تصویرسازی لازم معنا برای مخاطب وابسته به مؤثرهای محیطی-معرفتی حاکم بر فضای اندیشگی اوست.

کشف مدلولهای التزامی یک متن، چنانچه وابسته به اراده گوینده باشد، تعلق اراده بر دریافت آن مدلولها را بعنوان پیش شرط خود اخذ خواهد کرد اما کشف استنباطی مخاطب را مقید به اراده‌گرهای گوینده میکند. مدلولهای التزامی تنها لزوماً وابسته به اراده نیستند، بلکه حیثیت انکشافی خواننده و فضای اندیشگی او و نیز مؤثرهای معرفتی و روانشناختی حاکم بر متن، شاخصهای این استنباط را تشکیل میدهند. استناد مدلولهای التزامی به گوینده که آگاهانه بکار برده شده‌اند، بر پایه قرائن کلام قابل پیگیری است اما در صورت فقدان قرائن کافی، چنین استنادهایی به اراده آگاهانه گوینده محل تردید است، بلکه میتوان آنها را در فرایند کشف مدلولهای التزامی غیرآگاهانه شناسایی کرد؛ بدین معنا که کلام دارای چنین دلالت‌گرهای التزامی است ولی چنین مدلولهایی با اراده آگاهانه متکلم صورت نپذیرفته‌اند.

## ۲. کارآیی یا عدم کارآیی دلالت التزام در دو الگوی اراده-متکلم و

### الگوی معنا-مخاطب

مهوریت دلالت التزام با طرح مسئله‌یی درباره تمایز دلالت بر لوازم و عوارض از اجزاء ذاتی بر یک نوع در منطق‌نگاری ابن‌سینا آغاز شد؛ بویژه اینکه او در منطق/ اشارات در شناسایی اصناف مطرح شده در پاسخ به چیستی، بر چنین تمایزی تأکید کرده است. منطق‌دانان این مسئله را که عمدتاً در حوزه نحوه دلالت‌شناسی در تعیین پاسخ به چیستی‌گویی بود، بسط موضوعی دادند و آن را

۹۸



در ابتدای مباحث الفاظ بسان مسئله‌ی منطقی در نظر گرفتند. ابهری نیز در آثار منطقی خود، به این مسئله پرداخته است. سوال اینست که او چه تلقی‌یی از مهوریت دلالت التزام داشته است؟ و دامنه مهوریت را در چه ساحت‌هایی گسترش داده است؟ و اینکه مهوریت یا عدم مهوریت، بر پایه کدامیک از الگوهای دوگانه اراده متکلم و مخاطب معنا صورتبندی شده است؟ بطور کلی، سه ساحت برای تعیین دامنه مهوریت لحاظ نموده‌اند: (۱) مهوریت در زبان بطور کلی؛ خواه زبان علم و خواه زبان عرف و تفهیم و تفاهم (دیدگاه غزالی)؛ (۲) مهوریت در زبان علم (دیدگاه ابن سهلان ساوی و فخر رازی)؛ (۳) مهوریت در حدّ تام (دیدگاه طوسی) (رشیده‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۷).

## ۱-۲. تعیین معناشناختی مهوریت دلالت التزام و دامنه آن

ابهری در کشف الحقائق، تلاش میکند چستی مهوریت را تبیین نماید (۶ و ۷)؛ تلاشی که از روش‌شناسی او حکایت و تأکید دارد که پیش از موضعگیری در باب مسئله‌ی مناقشه‌آمیز، باید تصویری شفاف از آن در اختیار داشت. این مواجهه را برخی منطقدانان نیز پذیرفته‌اند (رازی، ۱۳۹۱: ۶۳۵). تصویرهای ابهری از مهوریت دلالت التزام عبارتند از:

۱. مراد از ناکارآمدی این نیست که لفظ هیچگونه دلالت التزامی‌یی ندارد، چراکه این تصویر از ناکارآمدی بالضروره باطل است. دلالت لفظ بر مدلول و معنای التزامی امری بدیهی است. برخی منطقدانان همانند قطب‌الدین رازی نیز بر بداهت ساخت مدلول التزامی تأکید دارند (همانجا).

۲. مراد از ناکارآمدی این نیست که دال التزامی، برای جواب ماهو؟، شایسته نیست، زیرا این امر به دلالت التزام اختصاص ندارد و شامل دلالت تضمن نیز میشود؛ مثلاً وقتی از چستی حیوان بماهو؟، میپرسند، سزاوار نیست که به انسان جواب داده شود.

۳. مراد از ناکارآمدی اینست که جایز نیست اجزاء شیء [= ماهیت]، در حد بنحو التزام ذکر شود؛ بعنوان مثال زمانی که از انسان بماهو؟، سؤال میشود،

۹۹

جایز نیست که گفته شود حساس ناطق، بلکه واجب است که بگویند «حیوان ناطق»، زیرا دلالت التزامی حساس به اجزاء حیوان اختصاص ندارد (ابهری، بی تا الف: ۶). بهمین دلیل بر پایه تصویر ابهری، وقتی لفظی ماهوی بکار برده میشود، آن لفظ نباید بر اجزاء خود بنحو التزام دلالت کند بلکه دلالت آن باید غیرالتزامی باشد. در این معنا، ابهری مهجوریت دلالت التزام را در سطح حدود تعریف میکند. بر همین اساس، او در کشف الحقائق نه به مهجوریت التزام در زبان بطور کلی قائل است و نه به مهجوریت در زبان علم، بلکه در حدود تام از مهجوریت دلالت التزام سخن میگوید.

با توجه به سطحبندی سه‌گانه معناسناختی ابهری از مهجوریت، میتوان گفت مراد از مهجوریت نه اینست که لفظ بر معنای التزامی دلالت ندارد (بمنزله توصیف) و نه اینست که نباید لفظ را در معنای التزامی بکار برد (بمنزله توصیه و قاعده منطقی)، بلکه گفته ابهری ضابطه در مقابل توصیف است؛ مراد از مهجوریت اینست که مدلول در حد یا هر دامنه‌یی که مهجوریت در آن دامنه طرح میشود، نباید بطریق التزام بیان شود. به یک معنا، مهجوریت قاعده و ضابطه را بمیان می‌آورد نه توصیف را؛ مهجوریت نهی از کاربرد است (رشیده‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۹).

تحلیل ابهری در کشف الحقائق متأثر از ابن‌سیناست. شیخ‌الرئیس در مدخل منطق شفا و بخش منطق اشارات، دلالت التزامی را در پاسخ به چیستی (ماهو؟) ناکارآمد میدانند. او در منطق شفا، با تحلیل تفاوت دلالت حساس و جاندار بر انواع مختلف، دلالت حساس بر جاندار و انواع آن را دلالت التزامی قلمداد میکند. در منطق اشارات که از ناکارآمدی دلالت التزام سخن میراند نیز آن را در فصلی با عنوان اشاره به اصناف گفته شونده، در پاسخ به چیستی بمیان می‌آورد. در آنجا بوعلی میگوید منظورمان از دلالت، روش مطابقت یا تضمن است نه روش التزام. بنابراین، هرگاه بخواهیم واژه‌یی بر ماهیت یا بر مفهوم اسم دلالت کند، یعنی بخواهیم آن را در پاسخ به چیستی

۱۰۰



حقیقی یا چیستی شارح بکار ببریم، این دلالت باید تضمینی و مطابقی باشد و نمیتواند التزامی باشد (عظیمی، ۱۳۹۶: ۳۸).

## ۲-۲. ساحت مهجوریت دلالت التزام در آثار ابهری

رویکرد ابهری به مهجوریت دلالت التزام در آثار او مختلف است؛ دست کم سه رویکرد قابل شناسایی است: (۱) رویکرد مبتنی بر استناد مهجوریت به مشهور منطقدانان؛ (۲) رویکرد پذیرش مهجوریت؛ (۳) رویکرد انتقادی نسبت به مهجوریت. او در *کشف الحقائق*، قول به مهجوریت را به مشهور منطق‌نگاران نسبت میدهد و به تحلیل سه معنا از آن میپردازد (ابهری، بی تا الف: ۶). ابهری با نقادی دو معنای اول، در معناشناسی سوم، مهجوریت دلالت التزام را در حدود تام پیش میکشد و از الگوی ابن‌سینا پیروی میکند. تحلیل ابهری از مهجوریت در *کشف الحقائق* مختصر است اما در خلاصه الافکار تفصیل بیشتری از آن ارائه داده است. در این اثر در مقایسه با *کشف الحقائق*، چند نکته قابل ذکر است: نخست اینکه، با افزودن حوزه علوم، مهجوریت را حیطة بندی میکند و ناکارآمدی دلالت التزام را در ساحت علوم میداند. دوم اینکه تقریر این سخن، آن را میپذیرد و به مشهور ارجاع نمیدهد (همو، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۱).

ابهری در *خلاصه الافکار*، به تبیینهای ارائه شده درباره مهجوریت پرداخته و دیدگاه خود را مطرح میکند. این رویکرد در تحریر نخست منطق منتهی الافکار نیز آمده است (همو، ۱۳۹۵: ۸۳) اما در تحریر دوم، با دیدی انتقادی به مهجوریت نگریسته است. او در این اثر، نشان میدهد که دلالت التزامی در برخی تعریفها کارآیی دارد. تفاوت تحریر دوم منتهی الافکار با *کشف الحقائق* اینست که در *کشف الحقائق*، قول مهجوریت را به مشهور نسبت میدهد و تصویر سوم مبتنی بر ناکارآیی دلالت التزام در حدود را پیش میکشد، ولی در تحریر دوم، با دیدی انتقادی به مهجوریت دلالت التزام نگاه میکند؛ هرچند در شناسایی تبیینهای ارائه شده به مهجوریت، ناکارآیی دلالت

۱۰۱



التزام در پاسخ به چیستی را بعنوان یک احتمال مهم مطرح میکند (همان: ۲۰۴). تصویرسازی ابهری در *دقائق الافکار* نیز همانند تحریر دوم *منتهی الافکار* است (همان: ۵۲۴).

### ۳-۲. تبیین نظریه مهجوریت دلالت التزام

تبیین ابهری از علت این امر با نقادی رویکردهای مختلف همراه است:

**الف) غیر وضعی بودن دلالت التزام:** برخی منطقدانان دلالت التزام را غیروضعی انگاشته و از این جهت، آن را در علوم ناکارآمد دانسته‌اند؛ سهروردی بر این عقیده است (سهروردی، ۱۳۸۵: ۱۱). ابهری در رد این انگاره، از مثال نقض بهره میبرد: دلالت تضمینی نیز چنین حالتی دارد و اگر این استدلال درست آید، باید دلالت تضمینی نیز در علوم کارآمد نباشد (ابهری، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۱). این مثال نقض را فخررازی در *الملخص* آورده است. قطب‌الدین رازی نیز در کوتاه‌نگاشت منطقی *رسالة فی الدلالات*، در انتقاد از این تبیین ناکارآمدی التزام، با پاسخی نقضی، دلالت تضمین را مطرح میکند و چنین تحلیلی را در آن جاری میدانند و از سوی دیگر، بر این مسئله تأکید دارد که بتردید در دلالت التزام، وضع لفظ ملحوظ است؛ هرچند بهره‌وری از وضع بصورت واسطه‌ی باشد (رازی، ۱۳۹۱: ۶۳۴). ارموی در *مطالع* و قطب‌الدین رازی در شرح آن، این راهکار را به غزالی نسبت داده‌اند (همو، بی تا: ۳۵). ابهری حیثیت وضعی دلالت التزام را پذیرفته است.

**ب) نامتناهی بودن لوازم:** ابهری میگوید برخی منطقدانان علت ناکارایی این دلالت در علوم را نامحدود بودن لوازم دانسته‌اند؛ ارموی در *المطالع* و قطب‌الدین رازی در شرح آن، این قول را به غزالی نسبت داده‌اند (همانجا). مطابق این دیدگاه، بدلیل نامتناهی بودن لوازم، دلالت التزام در علوم ناکارآمد است. اگر دلالت التزامی معتبر باشد، آنگاه یک لفظ بر معانی نامحدود دلالت خواهد داشت. رویکرد فخررازی در پاسخ به این انگاره، تمایز میان لوازم بین و غیربین است؛ لوازم بین متناهی‌اند. ابهری نیز در پاسخ بر همین امر تصریح

۱۰۲





دارد و مدلولهای التزامی را لوازم بین معرفی میکند (ابهری، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۱؛ همو، ۱۳۹۵: ۸۳).

ج) انگاره رازی مبتنی بر تمایز میان اشخاص: براساس گزارش ابهری، رازی دلیل ناکارآمدی دلالت التزامی در علوم را این میدانند که لوازم بین یک شیء، ممکن است برای فردی آشکار و بین و برای دیگری غیرآشکار باشد؛ بین بودن لازم و فهم آن در هنگام اطلاق لفظ، با عادت ذهنی حاصل از تکرار و مداومت محقق میشود و برای فردی که چنین همراهی با لازمه‌های یک لفظ نداشته باشد، بین نامیدن آنها مورد تردید خواهد بود. لوازم ذهنی، با اختلاف اشخاص دگرگونی میپذیرند، از اینرو مدلولهای التزامی ضابطه‌پذیر نیستند. بنابراین بین بودن امری نسبی در اشخاص است و با اختلاف سطوح افراد، دگرگون میشود (همو، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۱؛ فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۱). نداشتن ضابطه هنگام کاربرد لفظ در دلالت التزام، دلیل ناکارآمدی است. از نظر رازی، لازم بین یک معیار خاص ندارد و بدینسان ضابطه‌ی منطقی برای آن نمیتوان لحاظ کرد و حال اینکه در علوم حقیقی بدنبال قانونی کلی هستیم. بر همین اساس، ناکارآمدی همگانی‌همه‌جایی نبودن لوازم است. اما ابهری این انگاره را نپذیرفته (ابهری، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۱) و لوازم بین را امری لذاته می‌شمارد و آن را از اختلاف‌پذیری مبرا میدانند (همو، ۱۳۹۵: ۸۴).

بین بودن لازم در ساحت دلالت التزامی، خود محل مناقشه است، زیرا با اخذ الگوی معنا مخاطب در دلالت‌شناسی، فضای اندیشگی و روانشناختی مخاطب در انتقال معنایی و ساخت دلالت مؤثر است. بنابراین لازم بین، بنا به فضای معرفتی مخاطب و مفسر متعین خواهد شد. لحاظ فعالیت عقلی در دلالت التزامی، از نشانه‌های الگوی معنا مخاطب است. زیرا اگر لازم اخذ شده در دلالت التزامی را لازم بین بدانیم، دلالت التزامی در بردارنده مدلول مطابقی به‌مراه لازم خواهد بود. این لازم، همراه همیشگی آن بوده و دارای ویژگی آشکارگی است. اما کشف این مدلول التزامی ضرورتاً با تعامل و پویایی مخاطب

۱۰۳



متن امکانپذیر است و این در الگوی یادشده خود را بروز میدهد. خواجه طوسی در نقد تحلیل رازی به دو امر اشاره دارد؛ از یکسو این حالت در دلالت مطابقی نیز رخ میدهد و با این استدلال باید آن نیز مهجور باشد و از سوی دیگر، آگاهی و علم مورد تأکیدند. دلالت التزام برای شخصی محقق است که عالم به لازمها باشد. در مورد گفته ابهری، این ملاحظه انتقادی وجود دارد که انتقال از ملزوم به لازمهای بین، امری همگانی نیست و همانگونه که تبیین شد، این انتقال و ساخت دلالت التزامی بر اساس آن، وابسته به متغیرهای مختلف، از جمله شناخت بافتار سخن، فاهمه مخاطب، اراده گوینده و نیز عواملی مانند «آگاهی از کاربردها، آگاهی از تلازم ذهنی و معنایی، آگاهی از قراردادهای و روابط اجتماعی و آگاهی از علوم و فنون و ...» (امیرخانی، ۱۳۸۸: ۱۵) است.

د) تصویرسازی ابهری از علت مهجوریت: تبیین ابهری مبتنی بر اختلال در سازکار فهم است. او در تحریر نخست منطق منتهی الافکار، علت مهجوریت را کثرت انتقالهای ذهنی میداند (۱۳۹۵: ۸۴) و معتقد است لوازم یک لفظ، گاه متکثر است؛ زمانی که لفظ بکار میرود و دلالت بر یکی از لوازم متکثر را جایز دانسته باشیم، ضرورتی در انتقال ذهن به همان مدلول نخواهد بود. لوازمی که از تصور مسمی، تصور آنها لازم می‌آید (لوازم بین) نیز گاه متکثر است؛ پس اگر ما با اسم ملزوم دلالتی بر یکی از آن لوازم داشته باشیم، انتقال ذهن به مدلول بر آن بعینه واجب نمیشود (همو، ۱۳۹۶: ۱۱۱). فقدان ضابطه‌مندی تعیین دقیق مدلول التزامی از میان مدلولهای متکثر التزامی یک لفظ، علت ناکارایی دلالت التزام در علوم حقیقی است. متکلم بهنگام اطلاق لفظ وارد فضای گفتگو با مخاطب میشود. بر اساس تعریف دلالت به فعالیت ادراکی مخاطب نزد ابهری در دلالت التزام مخاطب بر پایه آگاهی بر وضع لفظ، به معنای میبرد و بر پایه آگاهی و دخالت عقل به لازم منتقل میگردد. بنابراین آگاهی شرط دلالت است. اما مدلولهای متکثر التزامی یک لفظ، تعیین

۱۰۴



دقیق مدلول التزامی را دشوار میسازد و موجب اختلال در فهم میشود. عبارت ابهری ناظر بر اختلال و غلطاندازی در مقام فهم است و با نامتناهی بودن لوازم بر پایه علت دوم متفاوت است. حال سؤال اینست که آیا فهم و ارتباط علمی در سه‌گانه مخاطب-متکلم-متن، امری بسیط است؟ ابهری بر مسئله فهم و رعایت ضابطه‌مندی تأکید دارد و چون دلالت التزامی، چنین امری را دچار اختلال میکند، پس تبیینی دیگر در چرایی مهوریت پیش می‌آید. بسیط‌انگاری متن، پیش‌انگاره خط‌پذیری چنین تحلیلی است. از نظر ابهری لوازم در همه افراد یکسان است و به اختلاف اشخاص متفاوت نیست، بلکه در اموری که ذهن از مسمی به آنها منتقل میشود، مختلف است. یعنی لوازم مختلفند حتی اگر تفاوت و اختلاف اشخاص در نظر گرفته نشود. پس دلیل مهوریت دلالت التزام، اختلاف لوازم است نه اختلاف اشخاص. بنابراین، التزام حتی در نسبت با فرد واحد نیز مهور است و گرنه اگر مسمی لازم واحد داشته باشد، مهور نیست، هر چند افراد مختلف باشند، زیرا منجر به محال یا التباس نمیگردد (رشیدزاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

#### ۲-۴. ملاحظات انتقادی درباره مهوریت بر پایه تمایز دو الگو

۱۰۵  
اخذ شرط الگوی معنای مخاطب در دلالت، بویژه در دلالت التزامی، نشان میدهد که گونه‌شناسی مخاطب و آگاهیهای او در ساحت دلالت اهمیت دارد. از آنجا که هر لفظی ضرورتاً دارای مدلولهای التزامی است، بویژه زمانی که در بافتار یک متن تخصصی قرار میگیرد و نیز بر پایه پیوستاری انسجام‌گروانه جملات و واژگان یک متن با یکدیگر، هر یک از آنها، در حقیقت ارتباط پیوسته حاکی از هم خواهند داشت و همچنین بر مبانی و پیش‌انگاره‌ها استوارند و از پیامدهایی آگاهی میدهند. در چنین متن به هم‌پیوسته‌یی، میزان فهم و آگاهی تخصصی مخاطب در انتقال معنانشاخی او به دیگر گزاره‌های متن با تمام پیچیدگیها و لایه‌وارگی آن بعنوان شاخص کلی، تعریف خواهد شد. بنابراین در صورت اخذ الگوی معنای مخاطب در صورتبندی دلالت



التزامی، ضرورتاً چنین دلالت‌هایی در همه علوم تخصصی و نیز زبان عرفی تحقق می‌یابد. بطور کلی در این رهیافت، فهم متن امری صرفاً ناظر بر متن نیست، بلکه «برای حصول فهم، افزون بر توجه به نقش متن، ذهنیت مفسر را نیز مهم و مؤثر دانسته و فهم متن را نتیجه تسلیم و انفعال محض مفسر در قبال متن نمیداند (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۸). در این مواجهه، ضابطه‌مندی در حوزه علوم از بین نخواهد رفت، زیرا ماهیت بهم پیوسته گزاره‌های علمی چنین اقتضایی دارد و میزان احاطه علمی مخاطب کاشف از این پیوستار است. الگوی معنا-مخاطب، متن و مدلولهای التزامی را در ارتباط با گونه‌شناخت مخاطب قرار میدهد. اما در صورتیکه الگوی اراده-متکلم در تصویرسازی دلالت التزام اخذ شود، سخن از مهجوریت یا عدم مهجوریت پیش خواهد آمد، زیرا ضابطه‌مندی علم و زبان دقیق آن، مدلولهای التزامی متکی بر اراده متکلم را برنمیتابد. برخی منطقدانان همچون ارموی در بیان الحق و کاتبی در المنصص، در تصویرسازی از مهجوریت دلالت التزام، بر این امر تأکید دارند که هنگام اطلاق لفظ، اراده معنای التزامی از آن صحیح نمیباشد. این عدم اراده‌گروی التزام، بر الگوی اراده-متکلم استوار است و به مسئله شفافیت در تحلیل گفتمانی متن اشاره دارد. اما الگوی معنا-مخاطب ضرورتاً بر چنین امری صدق نمیکند یا چنین مسئله‌یی را اقتضا نمیکند، زیرا فهم مخاطب در آن مدخلیت دارد و نمیتوان متن را بدون دخالت فهم مخاطب بر مخاطب در قالب تهیایی و عاری از آگاهی تحلیلی او تحمیل کرد.

بر اساس این تفکیک، برخی مؤلفه‌ها مانند صراحت، شفافیت، سادگی و پیچیدگی، صورتبندی دقیقی پیدا میکنند؛ مثلاً تأکید بر صراحت در سبک ارتباطی اثربخش، ناظر به الگوی اراده-متکلم است اما فهم لایه‌های درونی متن، معطوف به الگوی معنا-مخاطب. از طرفی، حتی در ساحت تکالیف و بیان وظایف فقهی و حقوقی و نیز تبیین مسئولیتهای اخلاقی، همین دوگانگی و تفکیک میان آنها ملحوظ است. شفافیت و پیچیدگی در ارتباط با گونه‌شناخت مخاطب

۱۰۶



تعیین معنایی می‌بایند. ابهری در نقد سخن رازی، میگوید: بین بودن یک لازم، امری لذاته است و به اختلاف افراد متغیر نمیشود. حال اینکه الزامات تخصصی متن‌شناسی، خواه در حوزه زبان عرفی و خواه در حوزه زبان علوم، چنین امری را نمیپذیرد و نه تنها این شفافیت امری لذاته و جزمی نیست، بلکه فضای فکری و کیفیت فاهمه مخاطب نیز در انتقالهای ذهنی و کشف و دریافت مدلولهای التزامی و درجه‌بندی شفافیت آن، نقش فزاینده‌یی ایفا میکند. وانگهی، در هر دو الگو، متن امری صامت و ساکن نیست بلکه پدیده‌یی پویا و ناظر است؛ متن و تمام ملزومات آن در ارتباط با اراده و معنا تعین میپذیرد. اما این تعین‌پذیری در الگوی معنا‌مخاطب بیشتر است، زیرا حیثیت انکشافی دارد و فعالیت بیشتری در آن محقق میشود. بر این اساس، خواه در زبان علم و خواه در زبان عرفی، در متن از حیث متن بودن، لوازمی وجود دارد؛ این لوازم در الگوی اراده‌متمکلم مدلولهای التزامی نامیده میشود؛ از آن حیث که اراده‌گروی را در تعیین دلالت مدخلیت دهیم و در الگوی معنا‌مخاطب، مکشوفات التزامی خوانده میشود، از آن لحاظ که حیثیت کشفی دارند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این جستار کوشید به تصویرسازی ابهری از چیستی‌گویی دلالت و تحلیل گونه‌های دلالت لفظ بر معنا، و همچنین سنجش دیدگاه او در ناکارآمدی دلالت التزام، به طراحی انتقادی این بحث با اخذ برخی الگوها و مسائل معناشناسی-مانند مسئله لحاظ اراده‌گوینده در انتقال معنا، نقش فهم مخاطب در معناسازی صحیح و تلاش در نزدیک شدن به معنای موردنظر گوینده و ۱۰۷ بافتار فکری ناظر بر ارتباط لفظ و معنا بپردازد. منطق‌دانان از تعریف، سطح‌بندی معنایی و کارآیی گونه‌های مختلف دلالت سخن گفته‌اند. در این ساحت، با تمایز دو الگوی اراده‌متمکلم و الگوی معنا‌مخاطب، میتوان به تصویری مطلوب از مبحث دلالت‌شناسی منطقی دست یافت. در این میان،



بررسی این مسئله با تأکید بر اندیشه‌های ابهری دنبال شد. یافته‌های پژوهش که تحلیل مواضع ابهری در دلالت‌شناسی است، به اجمال عبارتند از:

۱. دو الگوی اراده‌متکلم و معنا‌مخاطب بر پایه مباحث حوزه معناشناسی دلالت تصویرسازی شد. این تفکیک نشان می‌دهد که مسائل حوزه دلالت با کدامین شیوه و سازوکار طراحی شده‌اند.

۲. بازتعریف ابهری از دلالت با تأکید بر مؤلفه‌های فهم مخاطب، انتقال معنا و آگاهی از وضع و با تأثیرپذیری از ابن‌سینا، بر پایه الگوی معنا‌مخاطب است. ابهری در آثار دوره نخست فکری خویش، دلالت را تنها در حوزه مفردات مطرح می‌کند، اما در آثار متأخر خود آن را به گستره دلالت بر جملات و گزاره‌ها تسری می‌دهد. این امر، مبحث دلالت‌شناسی را فراتر از حوزه مفردات و معطوف بر حوزه متن‌شناسی و معناشناسی می‌داند.

۳. ابهری در خلاصه الافکار در تحلیل هر یک از دلالت‌های سه‌گانه، بر وضع تأکید دارد، اما در کشف الحقائق و برخی آثار دیگر، وضع را دلالت مطابقی دانسته و در دو دلالت دیگر، از واژه «لابالوضع» استفاده کرده است. این عبارت را میتوان به دو صورت تفسیر نمود: اول اینکه دلالت‌های تضمینی و التزامی، دلالت وضعی نیستند؛ دوم اینکه صرف وضع و فهم ناظر بر آن به این دو دلالت کفایت نمی‌کند.

۴. ابهری در خلاصه الافکار در نقد تحلیل فخررازی از دلالت مطابقی، به عدم همسانی دلالت مطابقی با اطلاق لفظ بر تمام معنا می‌پردازد و مسئله‌ی را در حوزه تمایز دقیق دلالت مطابقی با دو دلالت دیگر طراحی می‌کند. این تفاوت تحلیل را میتوان با اخذ موضوع له مستقل یا غیرمستقل و تمایز آن با لحاظ مقایسه‌ی ارزیابی کرد.

۵. ابهری دلالت‌های تضمین و التزام را از مجاز تفکیک کرده است. او مجازی‌انگاری دلالت تضمین و التزام را - که دیدگاه خونجی و کشی است -

مورد انتقاد قرار میدهد.

۶. ابهری دیدگاه فخررازی و سهروردی - مبنی بر اینکه دلالت مطابقی، مستلزم التزام است - را به بوته نقد میکشد.

۷. ابهری درباره مهجوریت دلالت التزام، در کشف الحقائق به شناسایی معناشناختی مهجوریت پرداخته است و معنای عدم کارآیی آن در حدود را مطرح میکند.

۸. رویکرد ابهری به مهجوریت دلالت التزام در آثارش مختلف است؛ دست کم سه رویکرد قابل شناسایی است: (۱) رویکرد مبتنی بر نسبت دادن مهجوریت به مشهور منطقدانان، در کشف الحقائق؛ (۲) رویکرد پذیرش مهجوریت، در خلاصه الافکار و تحریر نخست منطق منتهی الافکار و (۳) رویکرد انتقادی نسبت به مهجوریت در دقائق الافکار و تحریر دوم منتهی الافکار. مهجوریت دلالت التزام با الگوی معنا-مخاطب بازخوانی گردید.

۹. ابهری در طرح انتقادی دیدگاههای مختلف تبیین مهجوریت به موارد ذیل پرداخته است: سخن سهروردی مبنی بر غیروضعی بودن دلالت التزام؛ سخن غزالی مبنی بر نامتناهی بودن لوازم؛ انگاره رازی مبنی بر تمایز میان اشخاص. اما تبیین ابهری بر پایه اختلال در سازوکار فهم است. او علت مهجوریت را کثرت انتقالهای ذهنی میداند و معتقد است لوازم یک لفظ، گاه متکثر است؛ زمانی که لفظ بکار میرود و دلالت بر یکی از لوازم متکثر را جایز دانسته باشیم، ضرورتی در انتقال ذهن به همان مدلول نخواهد بود.

۱۰. میتوان با تفکیک شخص محوری و متن محوری میان مدلولهای التزامی و مسائل ناظر بر آن، به قضاوت پرداخت. سامانه لازمهایی که از رهگذر دلالت التزامی مدلول قرار میگیرند، به دو صورت شخص محورانه و متن محورانه تحلیل شده است. سؤال اینست که آیا در دلالت التزامی فاعل شناسا مدخلیت دارد یا موضوع شناسا محور قرار میگیرد؟ عبارات در این جایگاه مختلف است؛ بعنوان مثال، از عبارت غزالی در تبیین مهجوریت

۱۰۹



که میگوید: «لوازم خود دارای لوازمند و لوازم لوازم تا بینهایت ادامه دارد و اگر دلالت التزام معتبر باشد، بدلیل بینهایت بودن لوازم، تفاهم حاصل نمی‌آید»، یا سهروردی که گفته است: «التزام معتبر نیست، چراکه لوازم غیر محدودند، پس باید برای شیء لوازم غیرمتناهی باشد؛ مانند نصف چهار بودن برای دو، ثلث شش برای آن، ربع هشت و...»، میتوان به متن محوری یا تأکید بر موضوع‌شناسا رسید. اما زمانی که بر فهم خود فاعل‌شناسا تأکید میشود، نظیر بازتعریف دلالت یا تصویرسازی فخر رازی و ابهری از التزام، حکایت از رویکرد مبتنی بر فاعل‌شناسا دارد و الگوی معنا مخاطب را نشان میدهد. از اینرو میتوان نتیجه گرفت که غزالی و سهروردی در تبیین مهوریت دلالت التزام، متن‌محورند ولی فخر رازی و ابهری انگاره فاعل‌شناسا را مدخلیت داده‌اند.

### پی‌نوشتها

۱. اصولیون با تفکیک دلالت تصویری و دلالت تصدیقی در دلالت وضعی لفظ بر معنا، بر ملاحظات استقلال معنا از گوینده یا وابستگی به اراده توجه داده‌اند (عبادی، ۱۳۹۶).
۲. منظور از متکلم در این نوشتار، اعم از گوینده و مؤلف است؛ کما اینکه مراد از مخاطب، مفسر یا مواجهه‌شونده با متن به قصد فهم آن است.
۳. عالمان اصول، در مورد حقیقت وضع به چند مسلک متفاوت قائلند: نظریه تعهد، مسلک ملازمه، مسلک اقتران و مسلک هوهویت (عبادی، ۱۳۹۶: ۲۵۱).

### منابع

- ابن سینا (۱۳۸۴) / اشارات و تنبیهات، تحقیق کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق) منطق شفا، تصحیح سعید زائد، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ق) منطق المشرقیین، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- ابهری، اثیرالدین (۱۳۹۵) منطق منتهی الافکار، تصحیح مهدی عظیمی و هاشم قربانی، تهران: حکمت.





\_\_\_\_\_ (۱۳۹۶ الف) خلاصه الافکار، تصحیح مهدی عظیمی و هاشم قربانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۶ ب) «منطق بیان الاسرار»، تصحیح مهدی عظیمی، مجله فلسفه و کلام اسلامی، سال پنجاهم، شماره دوم، ص ۲۶۹-۲۹۹.

\_\_\_\_\_ (بی تالف) کشف الحقائق، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۷۵۲.

\_\_\_\_\_ (بی تاب) دقائق الافکار، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۷۵۲.

\_\_\_\_\_ (بی تاج) عنوان الحق، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۷۵۲.

ارموی (بی تا) شرح مطالع الانوار، قم: انتشارات کتبی نجفی.  
امیرخانی، مهناز (۱۳۸۸) «چیستی و اعتبار دلالت التزامی» حکمت سینوی، سال ۱۳، شماره ۴۲.

تفتازانی، مسعود (۱۳۷۴ ق) المطول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

خونجی، افضل‌الدین (۱۳۸۹) کشف الاسرار، تصحیح خالد الرویهب، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

\_\_\_\_\_ (بی تا) مختصر فی علم المنطق، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۹۸۴.

رازی، فخرالدین (۱۳۸۱) منطق الملخص، تصحیح احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴) شرح الاشارات و التنبیها، تحقیق کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی (ضمیمه اشارات ابن سینا).

رازی، قطب‌الدین (۱۳۹۱) «رسالة فی الدلالات»، تصحیح هاشم قربانی و سیدمصطفی موسوی اعظم، در یادنامه استاد عبدالله نورانی، تهران: خانه کتاب.

۱۱۱

\_\_\_\_\_ (بی تا) شرح مطالع الانوار، قم: انتشارات کتبی نجفی.

رشیده‌زاده، حسین؛ قراملکی، احد فرامرز؛ مفتونی، نادیا (۱۳۹۲) «دامنه مهبجوریت دلالت التزام نزد منطقدانان مسلمان»، خردنامه صدرا، سال ۱۹، شماره ۷۴، ص ۹۷-۱۱۴.

سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۸۰) حکمة الاشراف، تصحیح هانری کربن، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) المشارع و المطارحات، تصحيح مقصود محمدی و اشرف عالی پور، تهران: حق یاوران.

شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۸۳) شرح حکمة الاشراق، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴) المحاکمات، تحقیق کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی (ضمیمه اشارات ابن سینا).

طوسی، خواجه‌نصیر (۱۳۸۴) شرح اشارات و تنبیهات، قم: مطبوعات دینی.

عبادی، احمد (۱۳۹۶) «دلالت سمانتیکی و دلالت تصویری»، مجله فلسفه و کلام اسلامی، سال ۵۰، شماره ۲، ص ۲۴۵-۲۶۸.

عزیزی کیا، غلامعلی (۱۳۸۷) «دلالت التزامی و نقش آن در فهم و تفسیر متن»، مجله قرآن‌شناخت، سال اول، شماره ۱، ص ۸۲-۱۰۵.

عظیمی، مهدی (۱۳۹۶) «مقدمه» در ابهری، خلاصه الافکار، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

ملاصدرا (بی تا) تعلیقات بر حکمه الاشراق، قم: بیدار.

واعظی، احمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

وفائیان، محمدحسین؛ برخوردار، زینب (۱۳۹۴) «معیارهای تمایز دلالت تضمینی و التزامی از مجاز در لفظ»، مجله فلسفه و کلام اسلامی، سال ۴۶، شماره ۱، ص ۱۲۱-۱۳۵.